



تقدیس کلیسا / آنتونی ماسیمینی



این کتاب ترجمه ای است از :

THE HOLINESS OF THE CHURCH
BY: ANTHONY T. MASSIMINI, S.T.D.

1965, PAULIST PRESS

فهرست

۵	مقدمه
۶	تقدس کلیسا
۱۰	تقدس خلقت
۱۲	تقدس تعالی انسان
۱۴	گناه : رد تقدس
۱۶	تقدس پیمان کهن
۲۲	تقدس مسیح
۲۳	تقدس کلیسای مسیح
۲۴	تقدس تعمید
۲۶	کلیسای بی عیب و گناه گناهکاران
۳۰	تقدس اخلاقی کلیسا
۳۲	تقدس نبوتی کلیسا
۳۳	تقدس پرستش کلیسا
۳۴	تقدس آخرت شناسی کلیسا
۳۵	درجات مختلف تقدس کلیسا
۳۸	درجات متنوع تقدس در تک تک مسیحیان
۳۹	دعوت به اشکال گوناگون تقدس در کلیسا
۴۰	تقدس خادمین کلیسا
۴۲	تقدس کسانی که در مسیح ازدواج کرده اند
۴۳	تقدس کارگران مسیح
۴۶	نظامنامه مجمع واتیکان دوم در باب کلیسا
۴۶	راه و وسایل رسیدن به تقدس
۴۸	توصیه ها
۵۰	تقدس نهایی کلیسا
۵۱	سوالاتی برای بحث گروهی

آفرینش آن و در تمام گسترده‌گی اش است که کلیسای کاتولیک روم نیز بخشی از آن می باشد که مانند کوه صهیون «فوق تل ها برافراشته خواهد گردید و جمیع امتهای بسوی آن روان خواهند شد» (ر.ک اشعیا ۲:۲). اگر از کلمه کلیسا مفهوم دیگری در نظر داشته باشیم آن مفهوم ویژه را ذکر خواهیم کرد. با این روش امیدواریم تقدس کلیسا را در کامل ترین واکنش ممکن نسبت به عیسی مسیح، سر و نجات دهنده کلیسا بیان کنیم، کسی که خود سرفصل تقدس همه خلقت و تاریخ است.

تقدس کلیسا

مقدس باشید زیرا من بپوهه خدای شما مقدس هستم.

برای درک تقدس کلیسا، ابتدا باید سعی کنیم قدوسیت خدا را درک نماییم. نویسندگان عهد عتیق، از همان ابتدا قدوسیت خدا را با موضوعاتی از قبیل برتری و جدایی مطلق او توصیف می کردند. خدا قدوس است چونکه او کاملاً برتر و متفاوت از همه چیزهای دیگر است، او هیچ شباهتی با هیچ کس و هیچ چیز ندارد (ر.ک اشعیا ۴۰:۲۵). نویسندگان عهد عتیق، بینش خود درباره خدا را با کلمه q-d-s بیان می کردند که آن را به معنی «بریدن و گسستن» از تمام چیزهای کفرآمیز، مخلوق، عادی و ضعیف هم از لحاظ جسمانی و هم از لحاظ روحانی به کار می بردند. خدا از تمام اینها جدا و مبراست. این کلمه همچنین به معنی برائت از تمام ناپاکی هاست. بنابراین با توجه به این معنی از برتری،

مقدمه

پنطیکاستها، چه قدیمی و چه جدید، راهی برای برانگیختن مردم دارند. پنطیکاست اول گروه کوچکی از انسانها را فرستاد تا قدوسیت مسیح را به سرتاسر جهان برسانند. پنطیکاست نوین، مجمع واتیکان روم، کلیسای مسیح در قرن بیستم را دوباره می فرستد تا این میراث الهی را ادامه داده آن را از نو احیا نماید.

در آغاز این حرکت نوین جهت احیای تقدس دنیا در روح القدس، کلیسای مسیح از خود شروع می کند. این یکی از مطمئن ترین نشانه های موفقیت در این کار مقدس و پرمخاطره است. حرکت بسوی شناخت دوباره نیاز به تقدس دنیا، شناخت نیاز به تقدس روزافزون خود است. حرکت بسوی شناخت این نیاز به تقدس جهانشمول دنیا، شناختی دوباره از جهانشمولی خود و جهانشمولی دعوت به تقدسی است که خدا از طریق آن تمام دنیا را مقدس می سازد.

یکی از ثمرات این پنطیکاست نوین، نظامنامه کلیسامصوب مجمع واتیکان دوم است. فصل پنجم این نظامنامه در رابطه با عمل جهانی جهت تقدس در کلیساست. اگر چه این جزوه قصد ندارد که تفسیر نظامنامه یا فصل پنجم آن باشد، با این وجود برای مطالعه مختصرمان بطور عمیقی بر این سند تکیه می کنیم.

در این جزوه کلمه «کلیسا» به معنی کل کلیسای مسیح از ابتدای

از طریق عطیهٔ محبت خود خدا به انسان و همچنین جواب انسان در همان محبت شناخته می‌شود. تقدس موقعیتی مخلوق است زیرا انسان خدا نمی‌شود بلکه خداگونه می‌گردد. تقدس موقعیتی پویا و زنده است زیرا ارتباط بین خدا و انسان پیوسته ادامه می‌یابد و اگر بوسیلهٔ گناه یا بی‌تفاوتی بشر در معرض خطر قرار نگیرد پیوسته عمیق تر می‌شود تا به کاملیت خود برسد. تقدس هدیه‌ای ناب برای انسان است زیرا خدا از طریق محبت نجات بخش خود، هم خود را به انسان می‌دهد و هم توانایی دریافت خود را. تقدس در محبت شناخته می‌شود زیرا محبت اساس ارتباط و اندازه و اوج کفایت آن است.

این موقعیت بودن را تقدس اصلی و اساسی^۱ می‌نامیم. بعداً چند جنبه از این تقدس را بررسی خواهیم نمود که بعضی از آنها برای توضیح مطالب کتاب مفید خواهند بود.

وقتی خدا خود را به انسان می‌دهد، حقیقت خود را نیز به وی می‌دهد که انسان آن را در ایمان می‌پذیرد. انسان از طریق ایمان می‌تواند بر حقیقت خدا تعمق کند، آن را بیاموزد و در برابر دنیا به آن شهادت دهد. این را تقدس رسالتی^۲ می‌نامیم. انسان همچنین می‌تواند با تحرک در عمق شخص خود برای پذیرش آزادانهٔ خدا در محبت، به عطیهٔ او جواب دهد. این امر باعث بوجود آمدن موقعیت بی‌گناهی و پاکی در کردار و پندار می‌شود. این را تقدس اخلاقی^۳ می‌نامیم. تقدس اخلاقی همچنین

۱- constitutive holiness

۲- prophetic holiness

۳- moral holiness

جدایی و پاکی، خدا قدوسیتی سه‌گانه دارد یعنی کاملاً قدوس است (ر.ک اشعیا ۶:۳).

قدوسیت خدا در حقیقت تعریف واقعی و کامل اوست (مزمور ۹۹:۳، ۵، ۹) و شیوه‌ای است که نویسندگان عهدعتیق جوهر حیات و طبیعت الهی را بوسیلهٔ آن بیان می‌کردند (عاموس ۴:۲). یهوه خداست و انسان نی، او تواناست و ضعیف نی (ر.ک هوشع ۱۱:۹). او بی‌مانندی است که انسان را توانایی درک وی نیست و انسان در حضور وی چیزی نیست مگر خاک و خاکستر (پیدایش ۱۸:۲۷، مزمور ۸:۴) و در حضور او با ترس و خوف می‌ایستد (پیدایش ۱۵:۱، اشعیا ۸:۱۳)، کسی که انسان نمی‌تواند به او بنگرد یا نزدیک شود یا او را لمس کند بدون اینکه زندگی خود را به خطر مرگ انداخته باشد (خروج ۳:۶، ۲۱:۱۹، اول سموئیل ۶:۱۹). در نظام اخلاقی، قدوسیت خدا در چنان تضادی با گناه قرار دارد که گناهکاری که با او روبرو می‌گردد هلاک می‌شود (اشعیا ۶:۵).

با این وجود، تقدس انسان و تقدس کلیسا مستقیماً از مشارکت در یگانگی والای خدا سرچشمه می‌گیرد و این به نظر ضد و نقیض می‌آید. این امر بواسطهٔ محبت، تنها نیرویی که می‌تواند فاصلهٔ بی‌نهایت بین خدا و انسان را از بین ببرد صورت می‌گیرد. خدا از طریق محبت، طبیعت مقدس و منزّه خود را با انسان به مشارکت می‌گذارد. تقدس انسان به همان اندازه و شیوه‌ای میسر می‌شود که خدا این مشارکت را به انسان بدهد و انسان نیز به آن جواب مناسب بدهد. نکتهٔ مورد نظر ما همین جاست. تقدس موقعیتی مخلوق و پویا از بودن-و- شدن است که

تقدس خلقت

خلقت زمینة تقدس کلیساست. در ابتدا خدا به خاطر محبت کاملاً رایگان، سنجیده و ارادی خود کلامش را فرستاد و آسمانها و زمین را از هیچ آفرید. پس او در این اولین اعلام اراده نجات بخش خود، بر خاک زمین پایین آمد، یک انسان آفرید و در او روح دمید. نتیجه این عمل خدا شخصی بود به صورت و موافق شبیه خدا.

الهیدانان در مورد وجود تاریخی چنین انسانی که بالکل طبیعی یعنی انسانی بدون هیچ گونه فیض ماوراءالطبیعی بوده توافق ندارند. اما چه خلقت و تکامل آن به صورت مرحله ای و چه همزمان به وقوع پیوسته باشد می توانیم از مشاخره صرف نظر نماییم و فقط به بعد طبیعی انسان متکامل توجه کنیم تا در آن چیزی مقدس ببینیم. این امر امکان دارد زیرا در خلقت، قدوسیت خدا را هم در جدایی بی ماندش از مخلوقات و هم در اتحاد او با انسان می بینیم.

خلقت بر کاملیت و ازلی و ابدی بودن خدا دلالت می کند. او دنیا و انسان را از هیچ و بدون هیچ گونه اختلاف و تناقضی با خویش آفرید. بنابراین خلقت به خودی خود فاقد هرگونه رابطه وجودی با خدا بود. در این میان یک استثناء وجود دارد و آن از رابطه بین مخلوق و خالق نشأت می گیرد. این اتحاد، اتحادی واقعی است و اساس تقدس طبیعی انسان را شکل می دهد.

انسان به عنوان ساخته دست خدا، نقش ماندگار خدای صانع را بر

انسان را از موقعیت دنیوی محض بیرون آورده و او را به سوی خدا هدایت می کند. انسان این جهت گیری را در تمام زندگیش و به ویژه به عالی ترین شیوه در پرستش بیان می کند. این را تقدس پرستشی^۴ می نامیم. عطیة وجود خدا برای انسان نه تنها به جهت این دنیا بلکه به جهت ابدیت در آسمان مقدر شده است. این سرنوشت را که به سوی جلال بیش می رود و از قبل بر روی این زمین شروع شده تقدس آخرت شناسی^۵ می نامیم. دیگر جنبه های تقدس را می توان به هنگام روبرویی با آنها به آسانی درک نمود.

تقدس اصلی و اساسی در تمام جنبه هایش بر خدا و انسان (و همچنین بر فرشتگان) دلالت می کند. همچنانکه قبلاً خواندیم، تنها خدا قدوس است و بنابراین فرشتگان و انسانها به طور قیاسی، در بازتاب قدوسیت خدا، مقدس هستند. از این قیاس می توانیم به تقدسی دیگر برسیم که از اولی مشتق شده است یعنی تقدس کل جهان مخلوق غیر از انسانها و فرشتگان. دنیا و آنچه را در آن است می توانیم به این معنی مقدس بخوانیم که قدرت خلاقه خدا را منعکس می کند و اینکه خدا آن را به انسان داده تا از طریق بکارگیری مناسب آن به تقدس انسان کمک کند. این تقدس را تقدس طبیعی^۶ می نامیم.

۴- cultic holiness

۵- eschatological holiness

۶- natural holiness

تقدس است. خدا نعمت هستی را به وی بخشیده که به صورت و موافق شبیه خداست. بنابراین انسان می تواند در ضعف خویش جلال یابد و با سپاسگزاری اعتراف کند که آفریده ای است به صورت و موافق شبیه خدا، او طبیعتاً مقدس آفریده شده است.

به علاوه، آنچه در مورد تک تک انسانها می گوئیم بر گروههای انسانی نیز دلالت می کند. انسانها طبیعتاً یک خانواده را تشکیل می دهند، هر انسان «استخوانی از استخوانها و گوشتی از گوشت» برادرانش است. جامعه بشری یک برادری اساساً مقدس را تشکیل می دهد که کلیت و تنوع شخصیتی و تاریخی آن، انعکاسی شگفت انگیز اما ناقص از کاملیت و وجود لایتناهی خدا را ارائه می دهد. این برادری همچنین یک نوع مقبولیت و پایه ای طبیعی برای تکامل و برتری قوم مقدس خدا مهیا می سازد.

تقدس تعالی انسان

اولین خلقت خدا یعنی طبیعت مستقیماً به خلقت دوم یعنی فیض منتهی می شود. (باز هم درباره اینکه آیا این دو عمل بطور مرحله ای به وقوع پیوست یا همزمان، بحث خواهیم کرد.) خدا در ضمن اینکه انسان را در تقدس طبیعی و در شباهت با خودش آفرید، کلام خود را در محبت بیان کرد و پایین آمد تا در او ساکن شود. در نتیجه می توان گفت خدا انسان را در تقدسی ماوراءالطبیعی که همانا مشارکت در حیات الهی

خود دارد. شباهت انسان به خدا در واقع جلوه ای روشن از فکر و اراده الهی است. «آدم را به صورت ما و موافق شبیه ما بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهایم و بر تمامی زمین و همه حشراتی که بر زمین می خزند حکومت نماید» (پیدایش ۱: ۲۶). خدا از طریق خلقت، انسان را هم در آن ایده ای که از انسان داشت و هم در همان خلقتش تحت مالکیت خود درمی آورد. از طرف دیگر انسان نیز در ذات خویش خدا را بدست می آورد به این معنی که خدا را منعکس و از او تقلید می نماید هم در روحش که به وسیله آن موجودی عقلانی و آزاد است و هم در جسمش که با آن و از طریق ابراز خارجی خود، بر محیطش مسلط می شود، بر زمین حکمرانی می کند و در پاکی و عظمت خدا مشارکت می نماید.

حضور خدا در انسان که مخلوق اوست، پایه ای برای تجربه طبیعی و مذهبی به انسان می دهد. انسان می تواند به خود و به خلقت بنگرد و به شناخت خدا برسد. او نه تنها می تواند وجود خدا را بشناسد بلکه می تواند چیزی از ذات او را درک کند و به شناخت «قدرت سروری و الوهیتش» (رومیان ۱: ۲۰) برسد. انسان مخلوق، انعکاس زنده تئلیث است. در برتریش بر دنیا، پدر را در قدرت مطلقش منعکس می کند، در موجودیت خود بر اساس ایده خدا، کلمه خدا را باز می تاباند و در نیکویی وجودش، روح القدس را منعکس می سازد که «تمام جهان را پر می کند» (حکمت ۱: ۷).

پس انسان چیزی از خود ندارد، به خودی خود چیزی نیست و فاقد

انسان هیچ وقت بیماری یا مرگ جسمانی را تجربه نمی کند. اگر انسان وظیفه خود را به نحو احسن انجام می داد از لحاظ روحی، احساسی و جسمی تحت نظر خدا می بود. او حقیقت را می شناخت و می پذیرفت، خواسته هایش در تطابق کامل با عقلش می بود، از شناختن و انجام دادن کار درست لذت می برد و کارها برای او آسان می نمود آن گونه که توانایی های اندکش به هماهنگی کلی شخص او می پیوست. حتی دنیایی که در آن زندگی می کرد هم پیمان مقدس او می شد. هستی واقعی او و تمام اعمالش بالاتر از هر چیز کار محبت خدا می شد، اعمال انسانی اساساً مقدس که در دنیایی مقدس زندگی می کند.

گناه: رد تقدس

گناه انسان در تناقض با کار عجیب خدا یعنی مشارکت انسان در تقدس بی آرایش خداست که برتر از دنیای مادی می باشد. گناه عمل قابل سرزنش و نابخردانه رد کردن تقدس است: گناه انکار خدای خالق و تقدیس کننده، انکار خود محبت و انکار خود انسان است که همچون مخلوق خداوند در حیات مقدس خدا و در محبت او اساساً کامل آفریده شد. آدم با غرور نامقدس و بیش از حد خود کوشید تا وجود و تقدس خود را کاملاً از آن خود سازد. آن که صورت و شبیه موافق خدا بود تلاش کرد تا خدا شود، آینه سعی کرد تا آن شخصی شود که صورتش در آینه افتاده بود و در نتیجه خود را شکست.

خویش است آفرید. ما سکونت خدا با آدمیان و پیامد آن را فیض تقدیس کننده می نامیم.* حضور خدا همچنین فضایل و توانایی هایی با خود به همراه آورد یعنی عطایای روح القدس که تقدیر و فیض عملی جهت رسیدن به آن رویای سعادت بخش جاودانی است.

خدا با آمدنش به سوی انسان، او را از سطح صرفاً طبیعی خویش بالا کشید. انسان به جای اینکه در تقدس طبیعی اش تنها راه رود، اکنون «در همان باغ به هنگام وزیدن نسیم بهار با خدا» (ر.ک پیدایش ۸:۳) در تقدس ماوراءالطبیعی راه می رفت. مطلب بالا به این معنی نیست که انسان طبیعت را ترک کرد یا طبیعتش از بین رفت - به این معنی که زندگی انسانی او به پایان رسیده باشد - بلکه طبیعت انسان وجود داشت و بالاتر از سطح خود یعنی در سطح خدا فعال بود، جایی که پری حیات و کاملیت مطلق را می یابد و در عین حال قوت و اعتبار اهدافش را نیز حفظ می کند. برعکس وقتی که انسان به واسطه فیض ارتقا می یابد، حتی اعمال عادی و معمولی اش مانند غذا خوردن ارزش و بعد ماوراءالطبیعی دارد و نزد خدا ارزشمند است در حالیکه انسان فقط به منظور رفع گرسنگی و حفظ سلامتی اش غذا می خورد. سرانجام از طرف دیگر، اگر انسان از مصرف غذا سوء استفاده کند، این عمل وی نه تنها در مقابل طبیعت خود بلکه در مقابل خدا نیز از او دفاع نمی کند.

حضور تعالی بخش و تقدیس کننده خدا در انسان تا عمق شخصیت انسان نفوذ می کند هم از طریق عطایای ماوراءالطبیعی و هم از طریق عطایای نامیرایی و کمال که به راستی خارق العاده است. در این تقدس،

باقیمانده تقدس بازگشت. مانند صنعتگری که کار خراب شده اش را با رجوع به ایده اصلیش بازسازی می کند، به کلامش برگشت و آن را دو باره بیان نمود تا خلقتی جدید آغاز کند. این بار فقط کلام خلاق خدا نبود بلکه کلام سازنده و نجات بخش وی نیز عمل می کرد. این بار خدا سخن نمی گوید تا انسانی پاک و بی گناه را در فردوس بیافریند و تکامل بخشد بلکه تا انسان سقوط کرده را که در دنیایی سقوط کرده زندگی می کند نجات دهد. آن کلام، کلام درد و صلیب خواهد بود، کلام خدا این بار در تقدس صلیب به نتیجه می رسد.

تقدس پیمان کهن

همچنان که خدا انسانی را برگزید تا از طریق وی تقدس به تمام انسانها برسد، الان نیز خدا در اقدام جدید خود در نقشه نجات بخش خویش، قومی را برگزید تا از طریق آن قوم، تقدس در تمام انسانها بماند (پیدایش ۱۷: ۱-۹). خدا کلامش را به ملت اسرائیل اعلام کرد و این بار خود را در شکل یک عهد به او داد.

واژه «پیمان» (بریت [berit] به زبان عبری) به معنی رابطه صمیمی بین دو قبیله و گروه است که متضمن حقوق و وظایفی می باشد که از این رابطه سرچشمه می گیرد. پیمان یک نوع مشارکت در قدرت است و از صلح (Shalom) و کاملیت اشخاصی که با آن مرتبط هستند ناشی می شود. در میان یهودیان دو نوع پیمان شناخته شده بود: یکی

گناه آدم، تقدس انسان را زایل نمود. انسان مشارکت در حیات خدا را از دست داد، عطیای ماوراءالطبیعی و خارق العاده و توانایی زندگی در ابدیت با خدا را از دست داد. خوشبختانه انسان سرنوشت نهایی خود در ابدیت با خدا را از دست نداد اما تمام وسایل به دست آوردن آن را از دست داد. به علاوه همچنان که در مثال سوء استفاده از غذا قبلاً دیدیم، گناه آدم هم در مخالفت با خدا بود و هم در مخالفت با طبیعت خودش و طبیعتش نیز بهای آن را پرداخت. اگرچه طبیعت انسان کاملاً تباه نشد اما به خاطر ناهماهنگی در توانایی هایش و همچنین عدم صلاحیت وی برای کنترل تمایلات بی حدش نسبت به شرارت، وجود او پر از رنج و غم شده است. این رنج و غم را حرص می نامیم.

تقدس خدا، آن فاصله ای که خدا در محبت بر آن پیروز شد و آن را به انسان بخشید اکنون در انکار و رد آن از سوی انسان خودخواه به کمبودی تمسخرآمیز تبدیل شده است. انسان در وضعیت خودخواسته ای که ایجاد کرد و منجر به نقص اخلاقی وی گردید خود را تک و تنها می بیند. او بنده مجروح و گوش به فرمان گناه، شیطان و مرگ شده است. حتی دنیایی که در آن زندگی می کند دشمن او شد و ثمراتش را فقط با عرق و اشک و حتی خون به او می دهد. انسان وقتی تقدس را از دست داد همه چیز دگرگون شد مگر یک چیز و آن محبت خداست که همیشه ثابت می ماند.

خدا به طبیعت انسان نگریست و دید که اگرچه زخمی است اما هنوز صورت و شباهتی تار از خود خدا باقی مانده است. انسان هنوز «تجسم» ناقصی از کلام خلاق خدا بود. خدا بار دیگر در محبت به سوی این

در انسان، از سر نو به وجود آمد. اسرائیل ملزم شد تا ختنه را به عنوان نشانه‌ای ظاهری از پذیرش پیمان انجام دهد (ر.ک پیدایش ۱۷:۱۰ به بعد). بنابراین در حضور خدا که از این پیمان ناشی می‌شد، در این بازتاب تعمید در عهدعتیق، کلیسا یعنی قوم خدا شروع به شکل‌گیری نمود.

دومین پیمان که به مطالعه ما مربوط می‌شود، پیمان سیناست. خدا در نقشه نجات بخش خود برای بیرون آوردن انسان از دایره گناه و تقدیس کردن او، وعده خود به ابراهیم را به انجام رسانید. خدا یک بار دیگر کلامش را ادا کرد و قوم ابراهیم را از اسارت مصر به آزادی فراخواند و تا سرزمین کنعان آنان را راهنمایی کرد. در راهی که به کنعان می‌رفت به کوه سینا رسیدند. خدا در آنجا موسی را که همیشه در او تعمق می‌کرد و واسطه خدا و قوم شده بود خطاب نمود و به وی گفت تا به بنی اسرائیل چنین خبر دهد:

«موسی نزد خدا بالا رفت و خداوند از میان کوه او را ندا در داد و گفت به خاندان یعقوب چنین بگو و بنی اسرائیل را خبر بده. شما آنچه را که من به مصریان کرده‌ام دیده‌اید و چگونه شما را بر بالهای عقاب برداشته نزد خود آوردم. و اکنون اگر آواز مرا فی الحقیقه بشنوید و عهد مرا نگاه دارید همانا خزانه خاص من از جمیع قومها خواهید بود زیرا که تمامی جهان از آن من است و شما برای من مملکت گهنه و امت مقدس خواهید بود» (خروج ۱۹: ۳-۶).

و موسی رفت و سخنان خدا را به قوم اعلام کرد و آنها نیز یک صدا آن را تأیید کرده گفتند: «آنچه خداوند امر فرموده است خواهیم کرد» (خروج ۱۹: ۸).

افراد همسان و دیگری بین پادشاه و رعایای او. ماهیت پیمان خدا و انسان سقوط کرده (با همان زبانی که کتاب مقدس بیان می‌کند) به وضوح نشان می‌دهد که این پیمان همانند پیمان بین پادشاه و رعایاست. خدا همه چیز داشت تا به انسان بدهد اما انسان چیزی نداشت که به خدا بدهد، پیمان به واسطه محبت و مهربانی بی نهایت خدا، با جدیت بسته شد.

روایات مربوط به اسرائیل انعقاد مکرر این رابطه پیمانی با یهوه را چندین بار نقل می‌کنند. دو روایت از میان آنها به مطالعه ما ارتباط دارد. اولین پیمان، پیمان یهوه با ابراهیم است که خدا در ضمن آن به پدر قوم چنین گفت: «از تو امتی عظیم پیدا کنم و تو را برکت دهم و نام تو را بزرگ سازم و تو برکت خواهی بود. و برکت دهم به آنانی که تو را مبارک خوانند و لعنت کنم به آنکه تو را ملعون خواند و از تو جمیع قبایل جهان برکت خواهند یافت» (پیدایش ۱۲: ۲-۳).

این پیمان آغازگر حضور مجدد خدا در برابر انسان و در انسان است و بار دیگر کار تقدس انسان را شروع می‌کند: «که نسلاً بعد نسل عهد جاودانی باشد تا تو را و بعد از تو ذریت تو را خدا باشم» (پیدایش ۱۷: ۷). خدا سرزمین کنعان را به عنوان ضمانت این پیمان به ابراهیم وعده داد.

نقش ابراهیم در پیمان این بود که به خدا ایمان آورد و او را اطاعت کند. او چنین کرد و همین برای وی عدالت محسوب شد. «ابراهیم به خداوند ایمان آورد و او این را برای وی عدالت محسوب کرد» (پیدایش ۱۵: ۶). روند در حال پیشرفت معنوی و درونی شدن کلام خدا

در اینجا باز هم می‌توانیم الهام و وحی را که شکلی به خصوص از تقدس نبوتی است ذکر کنیم که خدا بدان وسیله بصیرتی مخصوص در مورد حقیقت خود را به آنها می‌داد و آنها را برمی‌انگیزاند تا دیدگاه خود را وفادارانه با نوشته‌های مقدس تطبیق دهند.

قوم در پذیرش کلام و تقدس خدا، پذیرفتند که عمیقاً به خدا وابسته باشند و زندگی‌شان در خدمت به او و برای جلال او باشد و در نهایت کاملیت خود را پذیرفتند. بدین صورت تقدس پرستشی را در عبادات خود بطرزی بسیار عالی بیان می‌کردند. پس از اعلام آمادگی قوم برای انجام داوطلبانه فرامین خدا، موسی در دامنه کوه سینا مذبحی برپا کرد و در آنجا مردان جوان قربانیهای سوختنی و قربانیهای سلامتی برای خداوند گذرانیدند. موسی خون قربانی را برداشت و نصف آن را بر مذبح و نصف دیگر را بر قوم پاشید. در این کار که پیشگویی قربانی خون مسیح است، موسی پیمانی را که قوم با خداوند بسته بود تأیید و تصدیق نمود (ر.ک خروج ۲۴:۳-۸).

به علاوه مکانها و چیزهای معینی به خاطر ارتباطی که با تقدس قوم داشتند، خود مقدس شدند مانند بوته شعله‌ور، شهر اورشلیم، روز سبت، تابوت عهد، حیوانات قربانی و مذبح‌ها. در اینجا اولین اشاره به بازگشت دنیا به سوی تقدس یعنی به سوی وضعیت اولیه فردوس می‌بینیم.

انبیا تقدس مربوط به آخرت شناسی شریعت کهن را نیز بیان می‌کردند. آنها که توسط خدا برانگیخته شده بودند و برای او سخن می‌گفتند، آمدن عهد جدیدی را اعلام می‌کردند که نه بر سنگ بلکه بر

پس قوم مقدس خدا که در صمیمیت مخصوص، هم به صورت فردی و هم به صورت جمعی با خدا وارد شده بود بطور واضح تری در جامعه‌ای از دعوت شدگان رشد می‌کرد. آنها «فهل یهوه»، «جماعت یهوه» شدند و تقدسی که به ایشان داده شد فقط یک عطیه نبود بلکه درخواستی بود که لزوم تقدس و علت آن را به خوبی نشان می‌دهد: «تو باید مقدس باشی زیرا من خداوند خدای تو مقدس هستم.» خدا برای معنی بیان تقدس، بر تقدس خود و فاصله‌اش با قوم تأکید می‌کند: «با حذر باشید از اینکه به فراز کوه برآیید یا دامنه آن را لمس نمایید زیرا هرکه کوه را لمس کند هرآینه کشته شود» (خروج ۱۹:۱۲).

خدا قوم خود را در تمام جنبه‌های تقدس، مقدس گردانید. او به واسطه «کلام» عهد یعنی ده فرمان و شریعت عهد، تقدس اخلاقی به ایشان بخشید (خروج ۲۰:۲۳). خدا از طریق بیان تمام این سخنان و قوانین، مرتباً انگیزه و علت تقدس قومش را برای آنها تکرار می‌کرد: «مقدس باشید زیرا من خداوند خدای شما مقدس هستم.»

حضور کلام خدا در میان قوم به آنها تقدس نبوتی بخشید. آنها کلام خدا را پذیرفتند، بر آن تعمق می‌کردند، به فرزندان نشان تعلیم می‌دادند و حتی بر پیشانی خود حمل می‌کردند. خدا انبیا را برانگیخت تا کلام او را نزد قوم زنده و همیشه حاضر نگه دارند. برای مثال مکرراً به قوم یادآوری می‌کردند که ختنه نباید صرفاً ظاهری بلکه باید قلبی باشد. در اینگونه موارد بر ضعف واقعی قوم و خود شریعت کهن تأکید می‌کردند. انبیا در تمام تعالیم خود به کلام خدا عمق و وسعت می‌بخشیدند.

تقدس مسیح

وقتی زمان به کمال رسید خدا یک بار دیگر کلمه خویش را فرستاد اما این بار یک فرق اساسی با دفعات قبل داشت. کلمه خدا به منظور آفرینش آدمی نوین برای خلقت نوین به نزد انسان زمینی آمد و با او یکی شد. این بار هیچ انسانی در نقشه خدا مشارکت نداشت. کلمه در اتحادی جامع و با این وجود متمایز بین طبیعت الهی و انسانی اش جسم گردید. تفوق و برتری خدا یعنی تمایز کاملاً منحصر به فرد تقدس خدا و خلقت کاملاً نوین انسانیت در محبت درونی و متقابل خدا، در مسیح جمع شد. نتیجه این امر یک شخص الهی بود که ذاتاً قدوس است.

در تقدس ذاتی انسانیت مسیح و از طریق آن، تقدس کلی انسانیت و تمام خلقت میسر گشت و تحقق یافت. مسیح در انسانیت خویش که به جز در مورد گناه همانند انسانیت ماست، تمام انسانیت، تمام انسانها و تمام ملتها، تمام خلقت و تمام تاریخ را در یک تقدس واحد بار دیگر آفرید. به دلیل اینکه مسیح انسان بود، انسان مقدس شد، چون مسیح در زمان و مکان زندگی کرد، زمان و مکان مقدس گردید، چون غذا خورد، غذا مقدس شد، چون بر روی زمین راه رفت، زمین مقدس گردید، چون وارد تاریخ شد، تاریخ مقدس شد. «خدا که در زمان سلف به اقسام متعدد و طریق های مختلف به وساطت انبیا به پدران ما تکلم نمود، در این ایام آخر به ما به وساطت پسر خود تکلم شد که او را وارث جمیع موجودات

دل قوم خدا نوشته می شد (ر.ک ارمیا ۳۱: ۳۱-۳۴). دین الزاماً مقوله ای روحانی می شود و تابوت عهد اهمیت و هدف خود را از دست می دهد. خدا در میان قوم زندگی خواهد کرد و بنابراین معبد اورشلیم محو خواهد شد (ارمیا ۳: ۱۶). قربانی نوینی تقدیم خواهد شد (ملاکی ۱: ۱۰) و تمام وعده های خدا در مسیح موعود به تحقق خواهد پیوست.

با این وجود علیرغم اینکه خدا از طریق عهدش در میان قوم حضور داشت، تقدس اصلی و اساسی قوم شریعت کهن چیزی نبود مگر سایه ای از آنچه که در آینده می آمد. کلمه خدا هنوز کاملاً بیان نشده بود، روح محبت او به طور واقعی و حیاتی داده نشده بود. قوم اگرچه در تقدس عهد شکل گرفته بود اما هنوز آتقدر عادل نشده بودند که دروازه های آسمان برایشان باز شود، اگرچه از لحاظ اخلاقی مقدس بودند و از روح خدا تعلیم می یافتند (نحمیا ۹: ۲۰) با این وجود اخلاقیات ایشان در مقایسه با آنچه در عهد جدید می آمد به طور گسترده ای فاقد تقدس بود. مثلاً در ازدواج، چند همسری و طلاق جایز بود، قوم دیدگاهی غیربشارتی، غیر جهانی و گاهی خصمانه نسبت به بیگانگان داشتند. اگرچه از لحاظ پرستش مقدس بودند ولی قربانی آنها چیزی نبود مگر پیش گویی قربانی مسیح.

از طرف دیگر، تقدس حقیقی و محبت حقیقی وجود داشت. خدا خود را بار دیگر به قومش می داد و قوم نیز او را در محبتش می پذیرفتند. علیرغم محدودیت هایی که داشتند، قوم خدای شریعت کهن، تقدس را به دست آورده بودند و همانگونه که منتظر کامل شدن تقدس خود در ماسیح و سلطنت وی بودند، در آن تقدس رشد می کردند.

این طبیعت نوین انسانی که مسیح به انسان اعاده کرد، زمینه و قدرت پذیرش برای فیض روح القدس را به وجود می آورد. همان گونه که خدا ابتدا آدم را از خاک سرشت و سپس در او روح حیات دمید، مسیح نیز کلیسایش را به وسیله موعظه و صلیبش از انسانیت سقوط کرده بنا نمود و سپس روح القدس را فرستاد تا به آن حیات و تقدس ببخشد. روح القدس در پنطیکاست بر قوم خدا به طور واقعی و کامل ریخته شد و آنها را بدن سرّی مسیح و پسران خدا گردانید که با آن به صدای بلند ندا می کنند: «یا ابا یعنی ای پدر» (رومیان ۸: ۱۵، غلاطیان ۴: ۶).

فردوسی نوین با آدمی نوین که نسل جدیدی را به وجود خواهد آورد تشکیل شده است. این دعوت جدید نه تنها برای یک قوم برگزیده بلکه برای تمام ملتها در همه زمانهاست، برای تمام انسانهایی که به این دنیا می آیند چه یهودی، چه یونانی، چه برده، چه آزاد، زن یا مرد. این دعوت، دعوت به یک قوم شدن در محبت و تقدس است که از طریق عیسی مسیح و در روح القدس ممکن می شود. در این دعوت جدید، کلام خدا به قوم عهدعتیق، بیان و مفهوم تازه ای می یابد:

«لکن شما قبیله برگزیده و کهنانت ملوکانه و امت مقدس و قومی که ملک خاص خدا باشد هستید تا فضایل او را که شما را از ظلمت به نور عجیب خود خوانده است اعلام نمایید که سابقاً قومی نبودید و الآن قوم خدا هستید» (اول پطرس ۲: ۹-۱۰).

تقدس تعمید

دعوت تمام انسانها توسط مسیح به صورت انفرادی و شخصی صورت

قرار داد و بوسیله او عالمها را آفرید» (عبرانیان ۱: ۱-۲).

مسیح، پادشاه، کاهن و نبی، خود همان قدوسی است که قدوسیت وی را سه بار می سراییم. او از لحظه تولدش همان پادشاهی است که عصای سلطنت از آن اوست و همان که تمام ملتها او را اطاعت می کنند (پیدایش ۴۹: ۱۰). در بی گناهی و صلیب خود، کاهن اعظم و بره قربانی برای نجات ماست. او به عنوان کلمه خدا، تحقق تمام انبیا و تمام نبوت هاست. او حقیقت مجسم و مکاشفه خداست.

در عهد خون خود دعوت نوین و نهایی را بر پا نمود. این دعوت، دعوت به تکامل و تحقق خلقت نوین، آسمان نوین، قوم نوین خدا، کمال اولین خلقت و تحقق قوم شریعت کهن است. قوم نوین مسیح در اتحاد با او در زمان و مکان وی گسترش خواهد یافت برای نجات و تقدس جهان و برای زندگی جاودانی انسان در آسمان. در رستاخیز و صعودش، امید و تحقق زندگی جاودان و ملاقات مستقیم و روبرو با خداست. بنابراین تقدس مسیح تقدس کلیسای مسیح می شود.

تقدس کلیسای مسیح

خلقت نوین مسیح همانند خلقت اول از تقدسی اساساً طبیعی سرشار است. از آنجا که مسیح انسان بود، انسانیت کلیسایش در بُعد طبیعی آن مقدس است نه تنها به عنوان صورت و شباهت خدا که در مسیح است بلکه به عنوان برادر هم خون مسیح.

به وسیله روح القدس که ایشان را بنا کرده است، اعضای کلیسای مقدس مسیح می گردند که بنیانگذار، سر، حامی و نجات دهنده کلیساست.

کلیسای بی عیب و گناه گناهکاران

کلیسا موجودیت و بینش خود را از خود مسیح می گیرد. او به عنوان pleroma یعنی پری خدا (کولسیان ۱:۱۹)، پری تقدس خویش را به کلیسا می دهد تا در روح القدس «بدون لکه و چین ... مقدس و بی عیب» (افسسیان ۵:۲۷) باشد. به عبارت دیگر، کلیسا اساساً و الزاماً بی گناه است. روح القدس که در کلیسا ساکن است تقدس جاودانی و خلل ناپذیر به آن می دهد. این تفکر در واقع شامل تک تک اعضای کلیسا می شود که اگرچه اساساً و الزاماً به واسطه سکونت روح القدس مقدس هستند با این وجود شخصیت و اراده آزاد و هم چنین تا اندازه ای گناهکاری خود را حفظ می کنند. در اینجا تمام اعضای کلیسا به جز مریم متبارک شامل موضوع فوق می شوند. بنابراین با موضوعی ظاهراً ضد و نقیض روبه رو هستیم. کلیسایی که اساساً و الزاماً مقدس و بی گناه است و در عین حال کلیسای گناهکاران می باشد.

پدر روحانی گریگوری باوم چنین توضیح می دهد:

گناه در کلیسا یک امر عارضی نیست. گناه به موقعیت کلیسا بر روی زمین بستگی دارد که به طور مداوم با آن دست و پنجه نرم می کند تا بخشایش الهی را برای آن به دست آورد و به وسیله توبه و محبت بر آن فائق آید... بنابراین گناه در کلیسا چیزی تصادفی و اتفاقی نیست که این با آن عضو از روی بدشانسی و در لحظات بی دقتی و سهل انگاری آن را مرتکب شده باشد، گناه عنصر الزامی موقعیتی

گرفت زیرا وقتی که آدم تقدس طبیعت انسانی را در کلیت آن از دست داد، مسیح آن را به صورت انفرادی به انسانها برگرداند. انسان از طریق تعمید به دعوت مسیح پاسخ مثبت می دهد و داخل تقدس می شود. تعمید یکی از اعمال مقدس کلیسای مقدس مسیح است که بدان وسیله خدای تثلیث در تک تک افراد زندگی می کند. این سکونت، انسان را در راز مرگ و رستاخیز مسیح سهیم می گرداند و او را به طور واقعی و درونی مقدس می سازد، «خلقت تازه ای که در دنیایی تازه زندگی می کند» (ر. ک دوم قرنیتیان ۵:۱۸۱۷) و عضو مقدس مسیح در کلیسای وی می شود. از طریق تعمید، تقدس، تقدس را به وجود می آورد و محبت، محبت را ایجاد می کند. روح القدس وارد انسان می شود و بالاتر از هر چیز بر ناتوانی انسان در محبت نمودن خدا (گناه اولیه) پیروز می گردد و همان گونه که مسیح تمام انسانها را محبت می کند (ر. ک مرقس ۱۲:۳۰، یوحنا ۱۳:۳۴، ۱۵:۱۲) او را به سوی محبت خدا با تمام قلب و تمام روح و تمام ذهن و تمام نیرو و هم چنین محبت دیگران هم چون نفس خویش سوق می دهد.

در این فردوس نوین، تعمید یافتگان در مسیح، همانند آدم، فضایل روحانی، عطایای روح القدس، نعمت ها و فیض های واقعی و در نهایت ملاقات مستقیم و روبه رو با خدا را به دست می آورند.

تعمید یافتگان در عیسی خداوند عادل می شوند زیرا ایشان در تعمید ایبان حقیقتاً پسران خدا می گردند و در طبیعت الهی سهیم می شوند و بدین طریق حقیقتاً مقدس می شوند (نظامنامه در باب کلیسا، ماده ۴۰). تعمید یافتگان همچون پسران نوین خدا وارد راز مسیح می شوند و

هانس کونگ در موافقت با پدر روحانی باوم چنین می گوید:

هر آنچه فرد مسیحی انجام می دهد فقط به سود و زیان شخصی او مربوط نیست بلکه به عنوان یک عضو کلیسا، به خاطر خوبی ها و بدی هایش، نسبت به کلیسا مسئولیت دارد. به همین نحو، به دلیل اینکه گناهکاران اعضای واقعی کلیسا هستند و گناهان ایشان از طریق اعضایش در آن باقی می ماند، خود بدن مسیح آنها را متحمل می شود و با آنها لکه دار می گردد. در واقع گناهان انسانها زخمهای کلیسا می باشند.

چنین تفکری دربارهٔ تقدس کلیسا، پرسش دیگری را مطرح می کند که امروزه از دیدگاه بین الکللیسایی اهمیت زیادی دارد. آیا می توانیم «کلیسای بی عیب گناهکاران» را یک «کلیسای گناهکار» بنامیم؟ پاسخ کاتولیک ها و پروتستانها به این سؤال متفاوت است.

کاتولیکها ایدهٔ کلیسای گناهکار را می پذیرند منتها یک استثنای مهم و بزرگ قائل هستند زیرا این ایده برای سوءتفاهم بسیار مستعد است. این ایده از یک طرف به آسانی می تواند به این نتیجه برسد که روح القدس و فیض خدا در کلیسا، خالص و کامل نیست و ساختار الهی کلیسا مقدس نمی باشد. از طرف دیگر می تواند ما را به نتیجه ای غیر قابل قبول برساند مبنی بر اینکه روح القدس، فیض خدا و ساختار الهی کلیسا به صورت واقعی و درونی به اعضای کلیسا وابسته نیست. در هر دو حالت، کلیسا الزاماً و اساساً ناپاک و گناهکار خواهد بود. روح القدس در کلیسا بر انسانها می آید و آنها را الزاماً و اساساً مقدس و

است که کلیسای مسیح بر روی زمین دارد و این موقعیت شامل تمام اعضای کلیسا می باشد.

جای دیگر می گوید: کلیسا که از هرگناهی مبرا است یک جامعهٔ تاریخی نیست بلکه چیزی انتزاعی است. بنابراین کلیسای بی عیب در این دنیا، کلیسای گناهکاران نیز هست. بی گناهی و بی عیبی کلیسا واقعیتی مخفی است که با چشم ایمان دیده می شود و فقط در آخر زمان به طور کامل و واقعی بیان می گردد.

اینکه کلیسا بدون لکه و چین، شکوهمند و پرجلال است آن هدف نهایی می باشد که از طریق درد و رنج مسیح به سوی آن هدایت می شویم. این امر فقط در خانهٔ ابدیمان روی خواهد داد و نه در مسافرتی که بر روی زمین داریم که اگر در خلال آن بگوییم گناه نکرده ایم خودمان را گول می زنیم همانگونه که رسالهٔ اول یوحنا ی رسول چنین به ما می گوید.

به علاوه، این عصیان و گناهکاری را نباید صرفاً به تک تک اعضای کلیسا اطلاق کرد بلکه به خود کلیسا نیز بستگی دارد. پدر روحانی گریگوری باوم با تعمق در مکاشفهٔ یوحنا ی رسول به این نتیجهٔ اجتناب ناپذیر می رسد که کلیسا نسبت به گناهان اعضایش مسئولیت های متعددی دارد.*

* پدر روحانی باوم همچنین اشاره می کند که چارلز جورنت یکی از بزرگترین الهی دانان قرن حاضر ایدهٔ دیگری دارد. او معتقد است اعضا به کلیسا تعلق دارند اما گناهانشان متعلق به کلیسا نیست. جورنت می گوید گناهان ما به وسیلهٔ نیروهای خارج از کلیسا به وجود می آیند و بر ما تحمیل می شوند. بنابراین کلیسا مقدس و بی عیب است. کلیسای گناهکاران آری اما بدون گناه. مخالفت اصلی پدر باوم با این نظریه این است که با کتاب مقدس مطابقت و همخوانی ندارد.

الزاماً مبتنی بر تساوی شرکت کنندگان. این عدم تساوی در عهد قدیم که بین خدای سلطنت کننده و انسان برقرار شد صدق می کرد، انسانی که آفریده سقوط کرده و بنده خدا بود. اگرچه عهد نوین بین خدای سلطنت کننده و انسان یعنی فرزند خوانده اش در مسیح است اما هنوز هم این مطلب صادق است. تقدس کلیسای مسیح از همکاری مساوی بین خدا و کلیسا سرچشمه نمی گیرد بلکه از قبول آزادانه و محبت آمیز مسیح و پیروی کامل از او که سر کلیساست ناشی می شود. وقتی که فکر انسانی، دست خالی از تفکر خود را برای انجام عملی هوشمندانه حرکت می دهد، مسیح کلیسای خویش را به حرکت و می دارد تا آزادانه و به شیوه ای مسیح گونه عمل نماید. کلیسا از طریق این پذیرش، به وسیله مسیح عمق بیشتری می یابد، در مطابقت با او بیشتر رشد می کند و با نور تقدس او نورانی تر می درخشد.

تقدس اخلاقی کلیسا

عهد عتیق که در خون حیوانات بسته شده بود یک نوع تقدس اخلاقی به قوم خدا داد که اساس آن بر فرمانها و قوانین عهد (شریعت) قرار داشت (ر. ک رومیان ۷: ۱۲). اما شریعت کهن، شریعت ایمان نبود بلکه شریعت اعمال. بنابراین شریعت کهن اگرچه «مسیح را انتظار می کشید» با وجود این «انسانها را در بند گناه نگاه می داشت». شریعت در این مفهوم باعث ایجاد عدالت نمی شد، «زیرا اگر شریعتی وضع شود که بتواند حیات بخش باشد، در این صورت تقدس از شریعت نشأت گرفته است». شریعت موسی فقط یک شروع بود، پیمانی زمینی بود که با

بی گناه می گرداند و در عین حال اعضای کلیسا، ضعیف و دائماً محتاج رشد، تازگی و تصفیه از طریق صلیب مسیح باقی می ماند. پروتستانها برخلاف نتیجه گیری اولی با این نکته آخری موافقت ندارند.

پدر روحانی باوم می گوید الهی دانان پروتستان، کلیسا را در نیاز مداوم به اصلاحات اساسی و بنیانی می نگرند. او اظهار می دارد که از دیدگاه پروتستانها:

خدا آنچنان در عیسی مسیح خود را به کلیسا متعهد کرده است که دائماً گناهانش را می بخشد و انحرافاتش را اصلاح می کند و تقدس کلیسا دقیقاً از همین مداخلات الهی نشأت می گیرد. طبق چنین الهیاتی، کلیسای مسیح به علت عهد نوین و کامل، واقعاً مقدس است اما با تقدسی که روی هم رفته از آن خداست و به هیچ وجه تقدس خود کلیسا نیست... از دیدگاه الهی دانان پروتستان، کلیسا حتی به عنوان جایگاه مکاشفه مسیح به دنیا، برای کامل کردن عیب و نقص مستعد باقی می ماند.

علیرغم این اختلاف نظرهای الهیاتی که می تواند پایه ای برای گفتگوهای عمیق و مفید بین الکیسایی باشد، مشاهده می کنیم که هر دو طرف به تجدید و تصفیه مداوم کلیسا اعتقاد دارند. با فرض دیدگاه کاتولیکی ما، از آنجا که تقدس کلیسا یک بُعد آفرینشی دارد، کلیسا باید در مصاحبت مداوم با مسیح باقی بماند تا در او رشد کند و ضعفها و تمایلاتش به گناه را کاهش دهد. این مصاحبت بر حسب عهد جدید صورت می گیرد.

قبلاً دیدیم که ایده عهد، ایده ای مبتنی بر روابط اجتماعی است و نه

کنید و برای لعن کنندگان خود برکت بطلبید ... تا پدر خود را که در آسمان است پسران شوید» (متی: ۴۳-۴۵-۴۵).
متن اخیر انگیزه و اوج تقدس کلیسا، شریعت محبت جهانشمول را بیان می‌کند.

تقدس نبوتی کلیسا

مسیح همان نبی واقعی که به جهان آمده (ر.ک یوحنا: ۱۴: ۱۴) روح القدس حقیقت را به کلیسایش می‌دهد و بدان وسیله به آن تقدس نبوتی می‌بخشد. کلیسا در روح القدس، معلم مقتدر و معتبر تمام ملت‌هاست (ر.ک متی: ۲۸: ۱۸-۲۰). کلیسا مفاهیم نجات را با امانت و وفاداری بیان کرده و آن را هم چون پیام محبت و تقدس آشکار می‌سازد. «اگر کسی مرا محبت نماید کلام مرا نگاه خواهد داشت و پدرم او را محبت خواهد نمود و به سوی او آمده نزد وی مسکن خواهیم گرفت» (یوحنا: ۱۴: ۲۳). کلیسا به وسیله تعالیم خود، شهادتی زنده، حیات بخش و لغزش ناپذیر به مسیح می‌دهد:

بدن کامل ایمانداران که از آن قدوس مسح یافته نمی‌تواند در موضوعات ایمانی اشتباه کرده و گمراه شود. آنان این ثروت خاص را به وسیله درک ماوراءالطبیعی تمام مردم در موضوعات ایمانی اعلام می‌کنند. ایمانداران «از اسقفان گرفته تا ساده‌ترین فرد مسیحی» در اخلاقیات و موضوعات ایمانی موافقت جهانی دارند. این درک به وسیله روح راستی برانگیخته و تقویت می‌شود و تحت هدایت تعالیم مقدس و معتبر کلیسا جامه عمل می‌پوشد (نظامنامه مجمع واتیکان دوم در باب کلیسا ماده ۱۲).

طبیعت فانی انسان بسته شد بدون اینکه روح القدس از طریق کلمه مجسم به پری داده شود. در نتیجه شریعت موسی نمی‌توانست حیات کامل ببخشد و قومی که زیر آن بودند تحت بندگی احکام آن قرار گرفتند. آن احکام باعث مرگ انسان می‌شدند و در نتیجه قوم را به گناه و مرگ می‌کشاندند (ر.ک غلاطیان ۳: ۱۰-۵: ۶).

از طرف دیگر عهدجدید که در خون مسیح بسته شد روح القدس را از طریق او بطور کامل و واقعی می‌بخشد که انسان را به واسطه شریعت حیات و کاملیت، از بندگی شریعت کهن آزاد می‌کند (ر.ک رومیان ۸: ۱-۴). در تعالیم مسیح، مثالهای برجسته‌ای را در این مورد می‌بینیم:

«شنیده‌اید که به اولین گفته شده است «قتل مکن زیرا هر که قتل کند سزاوار حکم شود» لیکن من به شما می‌گویم هر که به برادر خود بی سبب خشم گیرد مستوجب حکم باشد» (متی: ۲۱-۲۲).

در جواب مسیح به سؤال فریسیان درباره طلاق، پیروزی تقدس مسیحی بر شریعت کهن و رابطه آن با طبیعت گناه‌آلود بشر به وضوح نشان داده می‌شود: «به سبب سنگدلی شما این حکم را برای شما نوشت» (مرقس ۱۰: ۵).

«سپس عیسی به شاگردانش چنین فرمود: هر که زن خود را طلاق دهد و دیگری را نکاح کند برحق او زنا کرده باشد» (مرقس ۱۰: ۱۱).
سرانجام:

«شنیده‌اید که گفته شده است همسایه خود را محبت نما و با دشمن خود عداوت کن اما من به شما می‌گویم که دشمنان خود را محبت

در سرتاسر آیین نیایشی، حضور مسیح، تقدس پرستشی کلیسا را شکل می‌دهد:

او در قربانی عشای ربانی نه تنها در شخص خادم... بلکه مخصوصاً در نان و شراب قربانی حضور دارد. به واسطه قدرت خویش در رازهای کلیسا حاضر است به نحوی که وقتی کسی تعمید می‌یابد در واقع خود مسیح است که تعمید می‌دهد. او در کلام خویش حضور دارد و از این رو خود اوست که در هنگام قرائت کتب مقدسه در کلیسا سخن می‌گوید. سرانجام در دعاها و سرودهای کلیسا حضور دارد زیرا وعده داده است «هرگاه دو یا سه نفر به نام من جمع شوند من در میان ایشان خواهم بود» (نظامنامه در باب آیین نیایش فصل اول قسمت هفتم).

تقدس آخرت‌شناسی کلیسا

مسیح رستاخیز کرده صعود نموده، تقدس آخرت‌شناسی خود را به قوم خویش داد. کلیسا که قبلاً محبت ابدی را در روح القدس به دست آورده بود خود را با خدا و با مقدسین در آسمان متحد می‌کند و به سوی اوج و کاملیت تقدس خود در مسیح می‌نگرد که در آسمان به وقوع خواهد پیوست. کلیسا درحالی‌که در این دنیا شروع شده، آمدن نهایی مسیح و ورود به جلال خود را انتظار می‌کشد: «ماراناتا: بیا ای خداوند!» کلیسا در تمام جوانب خود فقط یک تقدس دارد و آن تقدس مسیح است. کلیسا در او به طور خلل‌ناپذیر مقدس است. با این وجود تقدس خلل‌ناپذیر مسیح در افراد ضعیف و ناقص کلیسا ساکن است. گناه و

کلیسای مسیح همچنین از تقدس نبوتی خاص بهره می‌گیرد که همانا الهام و وحی است.

در این روزهای تجدید حیات کلیسا، عمدتاً بر اعلام تقدس نبوتی کلیسای مسیح بطور مؤثرتری تأکید می‌شود که نه تنها از عطایا و نعمت‌های فوق‌العاده خود بلکه از فیض و استعدادهای معمولی‌ای که خدا به آنها داده استفاده کنند که بدان وسیله همه بتوانند «روح را به جهت منفعت عطا کنند» (اول قرن‌تبیان ۷:۱۲).

تقدس پرستش کلیسا

مسیح که تا ابدالاباد به رتبه ملک‌یصدق کاهن است (مزمور ۱۱۰:۴) با فروتنی خود را برای گناهان جهان قربانی کرد و به عنوان سرکھانتی کلیسایش، تقدس پرستش خود را به آن می‌بخشد، پرستشی که در برگزاری راز قربانی مقدس به عالی‌ترین وجه انجام می‌شود. کلیسا در راز قربانی مقدس، «پیروزی و ظفر مرگ او را دوباره بیان می‌کند و در عین حال خدا را به خاطر عطایای ذکر ناشدنی اش، در عیسی مسیح شکر و سپاس می‌گوید» (نظامنامه در باب آیین نیایشی، ماده ۶). گذشته از اینها، راز قربانی مقدس بیانی بسیار درخشان و عالی از تقدس کلیسا به واسطه اتحاد با مسیح است. خدا چنان فاصله عمیق و مقدسی با قوم داشت که به آنها گفت «کوه را لمس نکید و گرنه خواهید مرد» اما در قربانی مقدس این فاصله بدین صورت در می‌آید که «بگیرید و بخورید زیرا این بدن من است».

تقدس کلیسای واحد مسیح تقدس می یابند، کلیسایی که خارج از آن نجاتی نیست.

تقدس کلیسای مسیح به تمام انسانهای خوش نیت گسترش می یابد. این تقدس در پایین ترین درجه اش در «بت پرستان» که نیت نیکو دارند شروع می شود و از طریق تمام مذاهب متنوع دنیا تا مسیحیت و در مسیحیت به کلیسای کاتولیک روم ادامه می یابد که در زندگی، وسایل نجات، تعالیم، پرستش، اقتدار و ساختار خود به عنوان کامل ترین بیان حضور زنده خدا در میان قوم او ایستاده است، حضوری که از طریق مسیح و در روح القدس اعلام می شود.

این نشانه احیای جهان در زمان ماست که انسانها در هر کجا باشند نوع در کلیسای مسیح را در زمینه اتحاد درک می کنند و می پذیرند و نه در زمینه اختلافات. برای مثال امروزه در نور پنطیکاست نوین [مجمع دوم واتیکان] می توانیم خطوط تقدس در دعای یک درخت پرست، در دعای حاجیان مکه، در ضیافت فصیح، در دعاها و قربانی کامل مسیح در عشاء ربانی را به آسانی مشاهده کنیم.

امروزه در روح راستی می توانیم یگانگی خدا را ببینیم اگرچه حضور و فیض نجات بخش او از دیدگاه طبیعت گرایان و پیروان اصالت انسان، مسلمانان، یهودیان و فرقه های متنوع مسیحیان تا کاتولیکها به شیوه های مختلفی بیان می شود. این دیدگاه ها جهت شهادت به حقیقت و محبت خدا، از طرف انسانهای خوش نیت شکل گرفته است.

کسانی که علی رغم میل خود انجیل مسیح یا کلیسایش را نمی شناسند می توانند به نجات نائل شوند. این افراد که از صمیم قلب در

معصیت، تقدس را از بین می برد و بنابراین کلیسا اگرچه خدا را به دست آورده اما باید هنوز هم دائم دعا کند «گناهان ما را بیامرز». کلیسا با اینکه در روح مسیح مقدس است باید هنوز هم همچون خادم رنج دیده یهوه در توبه و ریاضت زندگی کند. تقدس کلیسا که بر روی صلیب حاصل شد تا به ابد با نشان صلیب مشخص شده است. کلیسا در پویایی محبت مسیح در تقدس رشد می کند و نشانی بارز از حضور زنده و بخشایشگر خدا در میان انسانها می شود. بدین صورت کلیسا فراخوانی تشویقی برای انسانها می گردد تا از طریق کلیسای مسیح به سوی او بیایند.

درجات مختلف تقدس کلیسا

هر انسانی که در حسن نیت به دعوت مسیح جواب می دهد عضو مقدس کلیسای مسیح می گردد. اما جواب همه انسانها به این دعوت یکسان نیست. دعوت مسیح به ضعف، غفلت، بی تفاوتی، گناهکاری و شرایط تاریخی انسان و فیض خدا مشروط شده است. تمام اینها باعث می شوند که تقدس کلیسا، درجات مختلفی در میان انسانهای علاقمند بیابد. ممکن است شخصی با زانو زدن و پرستش درخت جواب دهد، دیگری ختنه دینی را بپذیرد و سومی مطیع آب، کلام و نیت کلیسا در راز تعمید می گردد. خدا خود را بطور متمایز به این سه گروه از انسانها می دهد و هر سه در حسن نیت جوابهای مختلفی نشان، در درجات مختلف

اگر از جنبه منفی به موضوع نگاه کنیم، محبت و دلسوزی مسیح، کلیسا را وادار می کند تا در تقدس رشد کند زیرا شق دیگر آن افتادن در ورطه گناه است. حتی مسیحیان نجات یافته و بی گناه متحمل عذاب شهوت، ارزشهای صرفاً مادی دنیا و نیرنگهای زیرکانه و دیوانه کننده شیطان می شوند. اگر برای مسیحیان تعمیم یافته زندگی کردن بر اساس اخلاقیات دشوار است، چقدر برای کسانی که تعمیم نیافته اند و بشارت انجیل را نشنیده اند دشوارتر است، چه کسانی که از طریق نیت نیکوی خود و فیض خدا در کلیسا هستند و چه کسانی که خارج از کلیسا می باشند. همچنین غیرت بشارتی باید در ذات کلیسا باشد اگر که می خواهد اعضای بیشتری داشته باشد، نه تنها صرفاً افزایش تعداد اعضا بلکه افزایش عمق و پهنای تقدس مسیح در میان تمام انسانهایی که کلیسا را شامل می شوند.

درجات متنوع تقدس در تک تک مسیحیان

در گروه‌های مختلفی که کلیسای مسیح را تشکیل می دهند، تک تک افراد مسیحی در قوت جواب خود به دعوت مسیح درجات مختلفی دارند فردی مسیحی در حیات تقدس مبتدی است و مداوماً خود را از گناه و نتایج زیانبار آن تهذیب می کند، دیگری رشد و مهارت بیشتری دارد و در به دست آوردن فضایل و رشد آن زندگی می کند، سومی در تقدس فرو رفته و به آسانی در تفکر و محبت خدا زیست می کند. آنچه در مورد پویایی تقدس در ارتباط با گروه‌ها گفتیم به همان گونه در مورد تک تک اعضای کلیسا نیز صدق می کند. تمام اعضای مسیح باید همیشه فعال

جستجوی خدا هستند، به واسطه فیض حرکت می کنند و می کوشند با اعمال خود اراده خدا را همانگونه که وجدانشان به آنها می گوید، به جا آورند. مشیت الهی از کمک به نجات کسانی که بدون اینکه تقصیری داشته باشند شناخت درستی از خدا ندارند و با فیض او می کوشند که زندگی نیکویی داشته باشند امتناع نمی کند (نظامنامه در باب کلیسا ماده ۱۶).

از آنجا که حضور خدا در قوم خویش حضوری زنده و پویا در تمام درجات است، تقدسی که از آن نشأت می گیرد به طور مداوم و پویا به سوی پری و تحقق کامل تمایل دارد. درجات پایین تر به سوی بالاتر میل می کنند و حتی بالاترین درجه به سوی کاملیت بیشتر میل می کند. از کسی که درخت را می پرستد تا کلیسای کاتولیک روم، مسیح تمام اعضای کلیسای خویش را به حرکت در می آورد تا خود را با توبه و احیای مکرر، با مشارکت بیشتر در حیات الهی خدا و با جامعیت بیشتری در حقیقت و محبت آماده شوند.

همچنین به دلیل اینکه کلیسا جامعه ای است که بر محبت بنا شده، خدا قوم خود را نیز قوت می بخشد تا دیگران را در دستیابی به تقدس بیشتر کمک نمایند. همان گونه که بالاتر، پایین تر را کمک می کند، پایین تر نیز می تواند بالاتر را کمک کند. هیچ جامعه ای این امتیاز انحصاری را ندارد که تفکر نامحدود و بی پایان مسیح را که از فعالیت و تاریخ نژاد بشری نشأت می گیرد به خود اختصاص دهد. احیا و جهانشمولی کلیسا حالتی گذرا در حیات کلیسا نیست بلکه دو بُعد بسیار نزدیک و پیوسته همان جوهر و پویایی حیات و تقدس کلیسا در مسیح اند

باشند و در محبت خود را برای افزایش تقدس خود در کلیسا و مطابق دعوت خود آماده نمایند.

دعوت به اشکال گوناگون تقدس در کلیسا

در تقدس یگانه کلیسا اشکال متنوعی وجود دارد که اعضای کلیسا طبق دعوتی که مسیح از آنها کرده انتخاب می کنند. ما این دعوت را دعوت الهی می نامیم

خود کلیسا پیامد دعوتی از خداست. کلیسا به عنوان تحقق قهال یهوه جامعه فراخوانده شدگان است (اول قرن تیان ۱: ۲۴) که به توسط عیسی مسیح (رومیان ۱: ۶) دعوت شده اند تا مقدس باشند (رومیان ۱: ۷) و به حسب اراده خدا خوانده شده اند (رومیان ۸: ۲۸). این دعوت وقتی اعلام شد که خدا خود را وارد قوم خویش و تاریخ آنها کرد و با خود اندیشه انتخاب به همراه داشت، انتخابی که همانند تقدسی که از آن برمی خیزد، عطیه ناب خداست. در کلیسا، دعوت های الهی، شکل دهنده دعوت های فردی متفاوت است یعنی خدمت، ازدواج، کار و غیره که از طریق آن کلیسا زیست می کند و خدا را جلال می دهد.

دعوت الهی با توجه به افراد، حضور خاص خدا در ذات و شخصیت اعضای کلیسا است که به شیوه به خصوصی نزد خدا دعوت شده اند. دعوت الهی خود را در زندگی، سلامتی، اخلاقیات، سلیقه ها، ویژگی ها و تمایلات افراد اعلام می کند و تقدس شخصی افراد در کلیسا از آن نشأت

می گیرد. در بازنگری تقدس دعوتها یا موقعیتهای مختلف زندگی در کلیسا آنها را همان گونه که در پری بنیادیشان یعنی در کلیسای کاتولیک روم ظاهر می شوند خواهیم دید. زیرا آنچه در ارتباط با مثلاً تقدس خدمت در کلیسای کاتولیک روم می توان گفت با اندکی تعدیل برای خدمت در تمام کلیساهای دیگر جهان تا آنجا که بازتابهای مثبتی از آن پری بنیادی باشند که در کلیسای کاتولیک روم هست صدق می کند.

تقدس خادمین کلیسا

خدا که اساساً تمام مسیحیان را در تعمیم برابر ساخته، برخی از اعضای قوم خود را می خواند تا شبانان و محافظین مقدس گله او باشند. تقدس خدمت، تقدس خدمتگزاری و پرستش است و هدف آن منفعت روحانی همه قوم است. این تقدس در قدرت دستگذاری اسقفان و کشیشان به بهترین و عالی ترین نحو برای برگزاری راز قربانی مقدس بیان شده است. تقدس خدمت با توجه به سلسله مراتب کلیسایی، پاپ و اسقفان را به سوی وظیفه «محبت شبانی در تمام اشکال خدمت و توجه اسقفی از جمله نیایش قربانی یا موعظه» سوق می دهد (نظامنامه در باب کلیسا، ماده ۴۱). تقدس مقام و مسئولیت پاپ به طریقی مخصوص توسط خدمت او برای اتحاد در کلیسا اعلام شده است. یگانگی مسیح و قوم او در شخص پاپ به عنوان شبان و قدرت نهایی تعلیم و اختیار در جانشینی مسیح، هم به صورت سمبولیک و هم به صورت واقعی نشان داده می شود. سلسله مراتب کلیسایی در رسالت تقدیس، فرمانروایی و تعلیم خود

بین خدا و جهان بودن، خود را برای قوم خود بدهد. شماسان نیز به شیوه‌ای رازگونه در تقدس خدمت مشارکت دارند و امروزه کلیسا چشم به راه بیانی تازه و مفید از تقدس این مسئولیت است.

تقدس کسانی که در مسیح ازدواج کرده‌اند

آنانی که در مسیح ازدواج کرده‌اند کسانی هستند که خدا آنها را نه به تنهایی بلکه با هم در اتحاد محبت فداکارانه و پرتیر به سوی خود فرا خوانده است. این ازدواج چنان مقدس است که مسیح آن را به عنوان سمبل اتحاد خود با کلیسایش به کار برد.

حتی در روزگار ما نیز این سوء تفاهم در میان عامه مردم وجود دارد که از آنانی که ازدواج می‌کنند نباید انتظار داشت همانند روحانیونی که مجرد هستند برای تقدس بکوشند. این تفکری غلط و خطرناک است. ازدواج دعوت به تقدس کامل است (ر. ک اول قرن تیان ۷: ۱۷، ۷) و کسانی که در مسیح ازدواج می‌کنند تعهد دارند که این تقدس کامل را دقیقاً همچون مسیحیان ازدواج کرده به دست آورند. اگرچه این موضوع حقیقت دارد که حالت مجرد بالاتر از موقعیت ازدواج است (طبق اسقفان شورای ترنت) با این وجود این نیز یک حقیقت است که معیار تقدس فرد مسیحی، موقعیت زندگی وی نیست بلکه وسعت محبت فداکارانه‌ای است که در آن موقعیت بر او حکم فرماست.

به علاوه کسانی که ازدواج کرده‌اند، باید در زندگی روزمره خود به دنبال تقدس خویش باشند و نباید سعی کنند الگوی تقدس خود را بر اساس زندگی روحانیون قرار دهند. آنها احتمالاً در زمان مجرد، پارسایی و امور مذهبی را انجام داده و تجربه کرده‌اند اما اکنون ببینند که وقتی

بازتاب روشنی از مسیح کاهن، پادشاه و تعلیم دهنده به وجود می‌آورد و در فروتنی خدمات خود، استاد فروتن خود را که ایشان را تعلیم داد منعکس می‌کنند:

می‌دانید آنانی که حکام امته‌ها شمرده می‌شوند بر ایشان ریاست می‌کنند و بزرگانشان بر ایشان مسلط‌اند. لیکن در میان شما چنین نخواهد بود بلکه هر که خواهد در میان شما بزرگ شود خادم شما باشد. و هر که خواهد مقدم بر شما شود غلام همه باشد. زیرا که پسر انسان نیز نیامده تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و تا جان خود را فدای بسیاری کند (مرقس ۱۰: ۴۲-۴۵؛ متی ۲۰: ۲۵-۲۸؛ لوقا ۲۲: ۲۵-۲۶).

سرانجام در مجمع واتیکان دوم، پاپ و اسقفان خطاب به خود چنین گفتند:

از اینکه جانهای خود را برای گوسفندان نشان بنهند نباید ترسی داشته باشند بلکه باید توسط نمونه روزانه خود که الگوی گله آنهاست تقدس بیشتری در کلیسا ایجاد کنند (نظامنامه در باب کلیسا، ماده ۴۱).

تقدس کشیش از ارتباط رازگونه مسیح با کشیش در فیض خدمت و مسئولیت ناشی می‌شود. این مسئولیت همانند خدمت و مسئولیت پاپ همچنین مربوط به خدمتگزاری، نیایش و تقدیم قربانی می‌شود. کشیش در همکاری با اسقف خود توسط آنچه بر قربانگاه قربانی مسیح انجام می‌دهد در تقدس رشد می‌کند و در عین حال می‌خواهد از طریق نیایش، مطالعه، گفتگو، درک، مشورت و پیوند بین اسقف و قوم و شفیع مؤثر

کسب نماید (پیدایش ۱: ۲۸-۲۹). پس کار وظیفه و امتیازی است که وابسته به وجود انسان، کرامت و کاملیت وی در تقدس است. خدا از طریق کار، کارگر را همکار ضروری خود در کامل کردن خلقت و بیان کامل کلام خلاق خود ساخته است.

گناه نظام خلقت را همانند نظام ماوراءالطبیعی مختل کرد و کار کردن را مشکل و ناامید کننده گردانید اما هرگز کرامت کار و کارگر را کاملاً از بین نبرده است. خدا در خلقت نوینی که بعد از گناه شروع شد، انسان را از نظام طبیعی به سوی نظام ماوراءالطبیعی (بدون اینکه نظام طبیعی را از بین ببرد) ارتقا داد. او کار را بخشی بنیانی از این تولد نوین گردانید و این امر را به وسیله گنجاندن آن در «کلام» عهد خود با قوم برگزیده اش انجام داد: شش روز مشغول باش و همه کارهای خود را به جا آور اما روز هفتمین سبت یهوه خدای توست، در آن هیچ کار مکن (خروج ۲۰: ۹-۱۰).

از آنجا که این فرمان به همراه تمام فرمانهای دیگر را می توان در محبت خدا و همسایه (تثنیه ۶: ۴-۵) خلاصه کرد، از این طریق، کارگر عهدعتیق در محبت همکاری می کرد و به واسطه کار خود، آمدن کاملیت محبت در مسیح و روح القدس را پیشگویی می نمود.

در عهدجدید، کسی که برای مسیح کار می کند به وسیله کار خود، در رشد تقدس کاملاً شراکت دارد. چه کار دستی بکند و چه در خدمت حرفه ای خود، همچون پسر خدا کار می کند: او جهان را - بدون توجه به کوچکی سهم خود- طبق کلام خدا شکل داده و نظم می بخشد. او در نیروی مسیح نجات مسیح را توسط غلبه بر تأثیرات گناه یعنی غفلت،

برای این کارها ندارند. الگوی تقدس ازدواج کنندگان همانند الگوی روحانیون، محبت است که در انجام وظایف و شادی های موقعیت خاص زندگی بیان می شود.

کسانی که در مسیح ازدواج کرده اند توسط زندگی در اتحاد ناشی از محبت عمیق، تقدس می یابند و در آن رشد می کنند: اتحاد خواستها، کمک متقابل، فعالیت ها، شخصیت ها، احساسات، بینش ها، اتحاد بدنها و جانها. تقدس آنها خواستار این است که محبت ایشان میوه آورد که به دلایل خاص منتج به پدر و مادر شدن می شود- میوه ای که مفهومی به خصوص به تقدس طبیعی خلقت و به همان اندازه به تقدس ماوراءالطبیعی ازدواج می دهد و به پیشرفت فردی والدین و فرزندان منتج می شود.

ازدواج کنندگان در مسیر مشکل خود به سوی تقدس کامل توسط فیض مداوم رازها کمک می شوند، فیضی که شخصیت آنها را بیش از پیش عمیق می سازد و باعث می شود محبت آنها عمیق تر، درونی تر، پاک تر و آسمانی تر رشد کند و بیان ظاهری محبت آنان با تمام شادی ها و لذت هایی که به همراه آن است، از لحاظ اخلاقی نیکو و مقدس شود.

تقدس کارگران مسیح

خدا دنیا را در نیکویی و تقدس اما نه کامل آفرید. در عوض انسان را در دنیا قرار داده او را امر فرمود تا آن را برای او بیاراید و نگاه دارد (پیدایش ۲: ۱۵). خدا زمین را به انسان بخشید و به وی گفت تا آن را پر سازد، آن را مطیع و تحت قدرت خود درآورد و روزی خود را از آن

مسیحی می تواند بدانجا برسد مشاهده کرده و بستاییم. این تقدس از طریق کاری که برای شناساندن مسیح به عنوان نجات دهنده تمام دنیا کرده می شود به دست می آید.

نظامنامه مجمع واتیکان دوم در باب کلیسا

نظامنامه در باب کلیسا مصوب مجمع واتیکان دوم به طور شایسته ای چنین بیان می کند:

سرانجام تمام ایمانداران به مسیح در زندگی خود، هر شرایط، وظایف یا وضعیتی که داشته باشند - و به وسیله تمام این چیزها - هر روزه در تقدس افزون می شوند اگر همه چیز را با ایمان از دست پدر آسمانی خود بپذیرند و اگر با اراده الهی همکاری نمایند. در این خدمت دنیوی محبتی را که خداوند با آن دنیا را محبت نمود به تمام انسانها اعلام خواهند کرد.

راه و وسایل رسیدن به تقدس

فقط یک راه برای رسیدن به تقدس در تمام جوانب، درجات و اشکال آن وجود دارد که همانا محبت است. تمامی وسایل رسیدن به تقدس چیزی نیستند مگر بیانهای متنوع این عالی ترین فضیلت انسانی. محبت خدا بود که باعث شد عظمت ازلی و منحصر به فرد خود را با ما به مشارکت بگذارد تا ما را مقدس گرداند و محبت او بود که ما را سوق داد تا کاملاً در محبت طبق دعوت ما در کلیسا به سوی او بازگشت

بیماری، بی نظمی و غیره کامل می کند. او در روح القدس ابزار تقدیس خود و تمام انسانها می شود زیرا توسط کار خود برادری محبت را بنا می کند. او همچنین در کار تقدیس دنیا کمک می کند درست همان گونه که جام عشای ربانی، لباس کشیشان و غیره به خاطر کاربردشان در خدمت اهداف مقدس، مقدس می شوند به همین شیوه دنیا و هرچه در آن است از علم، هنر، سیاست و شغل تا حیوانات، گیاهان، غذا، آچارفرانسه و کیک پز وقتی توسط زنان و مردان مقدس مسیح برای اهداف مقدس کار استفاده می شوند مقدس می گردند.

مثلاً تنها هدف از وجود پل دقیقاً این است که رفت و آمد را بر روی یک رودخانه میسر سازد. انسانها به این پل نگاه می کنند و کاربردی به آن نسبت می دهند و همچنین شعور و زیبایی به آن نسبت می دهند که توسط طراحان و سازندگان در آن قرار داده شده است. مردم خواهند دید که وقتی طراحان و سازندگان شعور خود را در پل می گذارند اگر خود آنها ایماندار باشند در آن پل ایمان قرار می دهند زیرا ایمان در فکر و روح انسان ساکن است. وقتی آنان خواستها و اراده خود را برای پل به کار می برند در آن محبت قرار می دهند زیرا محبت در اراده ساکن است و آن را حیات می بخشد. آیا این موضوع نمی تواند به خوبی به ما بفهماند کههدر گذشته وقتی مردم به یک کلیسای جامع نگاه می کردند ایمان می آوردند چرا امروز در مورد یک پل یا یک آسمان خراش این گونه نباشد؟

اگر بتوانیم ادامه جریان تقدس از خدا توسط مسیح در روح القدس به کلیسا و از طریق کلیسا به دنیا و هرچه در آن است را کاملاً درک کنیم و تحسین نماییم، می توانیم تقدس کار و اوجهای تقدس را که کارگر

توصیه‌ها

راه به خصوصی برای رسیدن به تقدس انجام توصیه‌هایی است که کلیسا بدان وسیله توسط محبت پیش می‌رود و در عین حال از آنچه برای کسب تقدس فرمان داده شده است فراتر می‌رود. برای مثال به ما حکم شده است که دشمنان خود را ببخشیم. به ما توصیه شده که از راه خود خارج شده و او را در محبت خدمت نماییم. انجام فضایل بارها به ما امر شده و بایستی تا نقطه معینی تحت درد و رنج‌گناه آن را انجام دهیم. فراتر از این نقطه انجام این فضایل توصیه شده است.

اکنون به خاطر ضعف انسان سقوط کرده و نجات یافته، تمامی اعضای کلیسا بایستی جایی فراتر از آنچه حکم شده اند بروند تا بتوانند احکام را به جا آورند. توصیه‌ها فراتر از این نقطه می‌روند. تمامی اعضای کلیسا این توصیه‌ها را آزادانه در تمامی قلمرو زندگی خود انجام می‌دهند و با این کار می‌خواهند در محبت کاملاً به سوی خدا برگردند. محبت هیچ حد و مرزی نمی‌شناسد. کلیسا - چنانکه باید - به وسیله این توصیه‌ها تا کاملیت محبت و تقدسی که خدا به آن فرا خوانده است رشد می‌کند.

در میان توصیه‌ها، سه توصیه انجیلی فقر، پاکی و اطاعت جایگاه ممتازی دارند. این توصیه‌ها شامل ریاضتها و کارهای به خصوصی است که موانع جدی دست‌یابی به تقدس را از زندگی کلیسا برمی‌دارد مثل دل‌بستگی بیش از حد به این دنیا، شهوت، استقلال، افتخار یا غرور کاذب. این توصیه‌ها که جامعه مسیحی آنها را به عنوان پیمان پذیرفته و آن را تجربه می‌کند، زندگی روحانی در کلیسا را شکل می‌دهد و به

نماییم. مقدس بودن یعنی زندگی کردن در خدا و زندگی در خدا یعنی زندگی در محبت.

خدا محبت است و هر که در محبت ساکن است در خدا ساکن است (اول یوحنا ۴: ۱۶).

کلیسا جامعه محبت است که «خدا محبت خود را در دل‌های ما به روح القدس که به ما عطا شد ریخته است» (رومیان ۵: ۵). محبت معیار حضور خدا در کلیسا و بنابراین در تقدس کلیسا است. محبت همانند بذر نیکویی است که خدا در کلیسا کاشته است، هرچه محبت رشد کند، تقدس نیز رشد می‌کند.

محبت کلیسا محبتی فروتن و فداکارانه است همان‌گونه که محبت مسیح چنین بود، او که «خود را خالی کرده صورت غلام را پذیرفت... تا به موت بلکه تا به موت صلیب مطیع گردید» (فیلیپیان ۲: ۷-۸). محبت کلیسا میوه نیکوی تقدس را به شیوه‌های زیادی می‌آورد. تقدس کلیسا از طریق رازهای مقدس شکل می‌گیرد، رشد می‌کند، محافظت، نگهداری و کامل می‌شود. کلیسا در نیایش و پرستش، آن را در پذیرش کامل اینکه از هیچ آفریده شد و در کاملیت بی‌نهایت خدا به حضور وی می‌آورد و در خدا می‌میرد تا در او زندگی کند. کلیسا در ایثار، فداکاری و ریاضت همچون خادم رنج‌دیده خدا عمل می‌کند و در عین حال نجات‌دهنده و سر‌مصلوب خود را اعتراف و پیروی کامل می‌کند.

کامل نزدیک می شود، به نهایت و اوج کار محبت و تقدسی نزدیکتر می شود که فقط در آسمان در نور جلال به دست خواهد آمد.

تقدس نهایی کلیسا

این جهان همان گونه که می دانیم درگذر است (ر.ک اول قرن تیان ۷: ۳۱). تقدس کلیسا که در آسمان شروع شده در آسمان، در اورشلیم جدید به پایان می رسد. بر روی زمین، تقدس کلیسا وقتی شروع شد که خدا ابتدا کلام خود را به نزد آدم فرستاد و سپس او را به سوی خود بالا کشید. این تقدس آن هنگام که بعد از گناه بار دیگر خدا کلمه خود را فرستاد و عهد خود را با قوم برگزیده اش استوار نمود ادامه یافت. و در پری زمان آن هنگام که خدا دوباره کلمه خود را فرستاد به تکامل رسید، کلمه ای که این بار در انسانیت جسم گرفت، مرد، قیام کرد و روح القدس، شخص الهی محبت و تقدس را فرستاد تا قوم مقدس خدا را در خلقتی جدید شکل دهد. این تقدس زمانی که خدا یک بار دیگر و نهایتاً کلمه خود را در عظمت و جلال خواهد فرستاد به کمال و نهایت واقعیش خواهد رسید تا تاج جلال تقدس را در محبت وفادار و فداکار عیسی مسیح در آسمان بر سر قوم خود بگذارد. مارانانا!

عالی ترین نحو انجام می شود. پاکی در زندگی روحانیون کلیسا به شیوه خاصی بکارت یا زندگی مجرد عمل می شود. نظامنامه در باب کلیسا (ماده ۴۲) چنین می گوید: «این پرهیزکاری کامل به خاطر ملکوت آسمانی همیشه در کلیسا مایه افتخار و مباهات بوده است و همچون نشان و انگیزه محبت و همچون سرچشمه مخصوص باروری روحانی در دنیا بوده است».

الهی دانان امروزه بر این اندیشه تأکید دارند که این توصیه ها منحصر به زندگی افراد روحانی نیست بلکه دقیقاً به تمامی کلیسا زیرا همانند توصیه های دیگر و حتی بیشتر از آنها، اشکال ویژه و نیرومند محبت یعنی معیار تقدس در هر دعوتی هستند. از آنجا که تمام مسیحیان بایستی برای کاملیت محبت و تقدس در دعوت خویش تلاش کنند، پس این توصیه ها نیز همچون راه های پیشنهادی برای رسیدن به کمال، بایستی برای تمام مسیحیان در مطابقت با موقعیت زندگی آنان باز باشند. پرهیزکاری و پاکی همچنانکه مربوط به ازدواج است به بکارت نیز مربوط می باشد، روحیه کامل فقر همچنانکه برای یک راهب که در دیر زندگی می کند و تحت پیمان ها و سوگندهای آن است برای یک مسیحی که در اجتماع زندگی می کند مؤثر و مفید می باشد و نیاز به فیض و نمونه اطاعت کامل از اقتدار سلسله مراتب رهبانیت و اطاعت کامل از اراده خدا در دنیای امروز کاملاً آشکار بوده و به توضیح نیازی ندارد.

تمامی این توصیه ها شهادتی ویژه به تقدس برتر و اخروی کلیسا هستند. زیرا کلیسا هرچه بیشتر در این دنیا به کسب محبت و تقدس

سوالاتی برای بحث گروهی

- ۱- برخی از شیوه‌های نویسندگان عهدعتیق برای توصیف تقدس خدا با اصطلاحاتی مانند برتری و جدایی کامل او از انسان را ذکر کرده و به طور خلاصه شرح دهید.
- ۲- تقدس چیست؟ انسان چگونه می‌تواند مقدس باشد؟ تقدس کلیسا چگونه است؟
- ۳- نویسنده این جزوه چگونه می‌خواهد این اصطلاحات را درک نماییم:
(۱) تقدس اصلی و اساسی (۲) تقدس رسالتی (۳) تقدس پرستشی (۴) تقدس آخرت شناسی (۵) تقدس طبیعی؟
- ۴- آیا قوم خدا در عهدعتیق مقدس بود؟
- ۵- آیا انسان همیشه مقدس بوده است؟
- ۶- آیا تقدس کلیسا همانند تقدس مسیح است؟ آیا تقدس شما همان تقدس مسیح است؟
- ۷- توصیه‌ها را چگونه می‌توان شهادت ویژه به تقدس برتر کلیسا در آخرت دانست؟
- ۸- تمام مسیحیان به کمال فرا خوانده شده‌اند. منظور فصل پنجم نظامنامه از «کمال» چیست؟
- ۹- چرا تقدیس واقعی متضمن سروکار داشتن ما با جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کنیم؟
- ۱۰- در افسسیان ۳:۵ پولس رسول مسیحیان را فرمان می‌دهد که «همچون مقدسین» زندگی کنند. چه توصیه‌هایی برای دستیابی به این مهم پیشنهاد می‌کند؟

- ۱۱- توبه یکی از ابعاد دائمی تقدس مسیحی است. توبه واقعی مسیحی شامل چه چیزهایی است؟
- ۱۲- «خدا محبت است و هر که در محبت ساکن است در خدا ساکن است و خدا در وی» (اول یوحنا ۴:۱۶). اول یوحنا این موضوع را چگونه در آیات ۷-۲۱ توسعه می‌دهد.
- ۱۳- هرکس طبق عطایا و وظایف شخصی خود باید در راه ایمان زنده بدون وقفه پیش برود. توضیح دهید.
- ۱۴- کلیسا به صورتی بی‌عیب و خلل ناپذیر مقدس است. پس چگونه می‌توانید حضور گناهان در کلیسا را توجیه نمایید؟
- ۱۵- مرقس ۱۲:۲۸-۳۴ در باره اولین حکم بزرگ خدا چه می‌گوید؟ آیا می‌توان بدون محبت کردن همسایه خود، خدا را واقعاً محبت کرد؟
- ۱۶- در کلیسا مسیحی درجه دوم وجود ندارد. توضیح دهید.
- ۱۷- شما به عنوان مسیحی چگونه می‌توانید اطمینان داشته باشید که واقعاً مقدس هستید؟
- ۱۸- غیر مسیحیان چگونه می‌توانند مطمئن باشند که حقیقتاً مقدس هستند؟
- ۱۹- «پس شما نیز کامل باشید همان گونه که پدر آسمانی شما کامل است». منظور مسیح از این سخن چیست؟
- ۲۰- زوجهای مسیحی و پدران و مادران چگونه می‌توانند در کلیسا مقدس باشند و فعالیت رسولی داشته باشند؟ در مورد بیوه‌ها و افراد مجرد نیز بحث کنید.